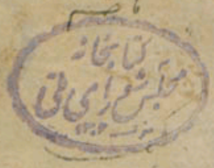
رمل ورقه



كفروا الذين لقيوك

الصادق لعنا

سعد الدين

١٠٦١

١٤٩٥

١١١٠

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد واله اجمعین
اغاز کتاب در علم نقطه رمل که هر شخصی منسوبست بچیزی ۱ برحمت
۲ بمغفرت ۳ بنور ۴ بظلمت در طول وعرض پیدا شود روایت
کنند از حکما اوایل که علم نقطه ان علمیست که بدانیال علیه السلام امده
است وحکما این علم را برمز نوشته و بر مردم پوشیده داشته
اند تا بدست هر جاهل و نا اهل نیفتد که این اسرار حق است
و هرکس که این علم نداند و کیفیت این علم رموز است زیرا که طبایع
را داشتن نه کار هر کسی بود و نه هرکس از ان تصرف تواند کردن تا
از استادان نیاموزد و هرکس که این علم از خود بگوید حق سبحانه
وتعالی از وی خشم کند زیرا که این معجز پیغمبر است و علم نقطه علم
شریفست و باید که همچنان که طبایع عناصر بدانند و طبیعت خانه هم
بدانند که ان خانه چه طبیعت دارد وان خانه در هر مقام چه فعل کند
وچه دهد و چه ستاند و چون معلوم شد که هر نقطه که در میزان حاضر میشود
هر یکی را نشینی هست یعنی خانه اصلی دارند و از خانه بخانه ان را

آلت ا شنی

حرکت بر شش نوع است اول را حرکت طبیعی گویند چنانکه نقطها را
جدا بخانه میل باشد بسوی مرکز خود از ان میزان و نوع دیگر را حرکت
قسری خوانند یعنی چنانکه اتش ان ضروری بود چون فرود اید ان اتش
در خانه خاک یا خاک در خانه باد و این حرکت بطبع باشد بلکه بارا دت
بوده و این دو حرکت را که یاد کرده شد هر یکی را جداگانه حکمی هست
چنانکه گفته اند الحرکت واما بالارادت واما بالحوق پس
بدین سبب حرکت ارادی نقطه را بر سعادت و سلامت و نیکی حال
دلیل است و اینه برعکس اینست حکم کنی بر چهار نوع دیگر انست که هر
نقطه که در میزان حاضر شود از خانه که آید که در ان نشینی دارد
واز میزان بخانه دیگر رفت و باز در ان خانه بعرضی حرکت کرد
یا نه و اگر حرکت کرد او را دو انتها باشد یکی در طول و یکی در عرض
یکی را سکون خود و سکون غیر خود یعنی چنانکه از نقطه که بر خانه او بود
شهادتی که نقطه خاکی در هر خانه خود کلی باشد شهادت چنانکه
۵ در هشتم بود کلی بود و در چهارم جزوی اما چون انکیس و اما چون
توان دانست که این نقطه خاک انکیس است گوییم چون منتهی شود
با انکیس منکوس بود و چون منتهی شود بعقله عقله بود و دیگر طبایع

را برین قیاس کنند اما باشد که این حال در طول البکیس بود و در عرض
غیر البکیس بود و در عرض غیر البکیس کو به انواع صورت بر انواع بود که اول
بد باشد و آخر نیکو شود و باشد که اول نیکو باشد و آخر بد شود و از این
انقلاب خوانند به حسب گردیدن نقطه از حال بحال بگردد که نقطه
چون آمد و چون رفت و در کدام خانه منتهی شد و بکدام شکل از اشکال
ثمانیه که در میزان طالع شود باز گشت و نقطه چه طبع دارد و چه صورت
دهد و چه داد و چه ستد و سیر نقطه در میزان بر ۱ یا بر ۱۱ یا بر ۳ یا بر
۹ و هر خانهٔ علوی با یکی خانهٔ سفلی در حکم هر تحت ار زند چنانکه
۱ و ۲ یا ۹ و ۳ یا ۷ و ۱۰ و ۵ و ۶ یا ۷ و ۸ و ۱۲ و یا ۱۱ و هر
دو خانه یا ۱۳ یا ۱۴ اما قاضی و حکم مطلق انست ان نقطه است
که در خانها میگردد چون کواکب در بروج میگردند یا چون رسولی
که در طبایع میگردد گاه پوستین خاک می پوشد و گاه بوقلمون
آب و گاه در نیان مهر و گاه اطلس آتشی و اینجا از حالت
نقطه ۱۶ از ۸ شکل که در میزان می آید هر یکی ناطق را خبر است
چنانکه اگر ۱ در میزان طالع شود و یا زود در میزان اثر بی شک
خبر از نقش بزرگی بود که نقطه در ۱ بود و از حال ماضی رسد

واگر در ۲ رود و از حال آینده رسد و اگر به ۳ رود و از حال رسد که در
گذشت و اگر به ۴ رود و از عاقبت حال می رسد و اگر به ۵ رود و از
از اجناس رسد و الخبر در دست دیگر است و اگر در ۷ رود و از حال عاقبت
سال آینده و گرانی و ارزانی و قرض و خوف و غمی رسد و هر جهت
نقطه که صورتی باشد یکی را گذشته و یکی را آینده و دلیل کنند چون بار
۱ حال نقش از گذشته خبر دهد و هوا از آینده و حال الخبر خواهد
بود در عاقبت سال آینده و این زمان نقطهای ردش ۱ روایت
شود که همه نقطهای او در حرکت اند و هر یکی مر دیگری نقل یعنی گذشته
میکنند زیرا که هر یکی مر دیگر را در پیش و پس آید تا حکم شهادتی هر
یکی بدیگری باز می شود و از حال که برسد درین نقطه مشاهده شود
او این زمان نقطه بود که گفته شد در میزان و خانها که رجوع نقطه
درین تا این از کدام خانه است اما چون بدانستی که حال از هر دو
یکی ماضی است و حکم نقطهای ماضی را بحکم خراج و داخل کرده اند و حکم
بر نقطهای حال آینده میکنند و میگویند الماضی المذکر لا یذکر یعنی
عاقل حکم گذشته نکند اکنون چون ۱۶ شکل طرح کردیم هشت بمانند
و این را میزان ساخته اند و هر هشت خانه حکم از این هشت نقطه تغییر

جنانکه از ⁝ نقطه هوا حکم باشد بر سر خانه ۲ و ۶ و ۱ و دیگر نقطهای هوائی
که آید همچنین بر خانهای هوائی حکم کنند و آتشی بر آتشی و آبی بر آب
و خاکی بر خاک اما هر نقطه خبری معین دارند چنانکه نقطهای
ناری چون در هر آن حاضر شوند دور است بخانهای خود رود
بی آنکه ⁝ کشته کنند دلیل بود بر آنکه سوال از کسی کرده است و اما نقطه
را بنگر که از ین تا از کدام صورت هر دو چه و بکدام صورت مفرد رسیده
و آن صورت از کدام خانه است و در کدام خانه فرود آمده است
احکام آن دو خانه و آن هر دو صورت چون جمع باشند که هر که خطا
نشود اینست اسلوب علم رمل کلی و امثال این اینجا صورت کرده اند
مثلا گوییم که نقطه هوا از هر آن رفته است و منتهی شد در خانه
خود و آنجا ⁝ و معلوم شود که سوال از کسی میکنند بر آن ⁝ دلیل که
نقطه هوا در خانه آب اجتماع دهد و اجتماع متواتر بود الا
میان دو نقطه و لیکن میان دو کس و لیکن بعد مسافتی در میان
زیرا که خانه حرکت است ⁝ دو هفت لا به راهی باید کردن و
دیگر آنکه ⁝ و ⁝ که نقطه بهر سا [illegible] چون با هم مزاج صورت
کنند ⁝ تولد کنند شهادت کننده را آمده کی از جای دیگر کسی

کویم

پس گوییم خبر از مذکور است و احوال خبر اینجا است **آغاز کتاب**
نقطه که از اشبوه نام کردیم که هر شی از وی بهم منسوب است
۱ برحمت ۲ بعقوبت ۳ بنور ۴ بظلمت و این جمله در طول
و عرض پیدا شود و از هر آن و سکنی او هم این نقطه او ده چنانکه
آحاد و عشرات و مات و الوف که هر آن اوهم ⁝ که ۱۵ عدد داور
بطبع نقطه و بباید دانست که جمله موجودات از کون و فساد از
۴ طبایع زاده اند چنانکه اگر کسی این طبایع نداند از علوم
بی خبر باشد و دانستن این علم بر اهل این علم پوشیده است و ما
از اسعین کردیم تمام در هر راحت باشد و راحت در خانه رنج
اما عناصر چند نیز باید که با هم بیامیزد تا ادوات یکجای بهم است
چگونه می نشیند و بیوند بجای ادوات که جمله اشیا بر آن باز گشته
است که چون داخل خارج شود و خارج داخل و سیاه سفید و سفید
سیاه جمله را اندر [illegible] نیز باید دانست که هر عناصر که از هر آن
تولد کنند در مرکز خود چون شرق و غرب و شمال و جنوب میبود
که از مقام خورش متقبل بود آنگاه میسر شود و دو زوج در یک
حد ممکن نباشد چنانکه ⁝ که او را چهار نقطه است یکی دیگر را

نفی میکنند آب خاک بشود و خاک آب و این جمله از حکم این شکل باشد که از
طبایع بیرون آورند و بدانند که از کدام موضع است چنانکه چون حکم نقطه
اولی احکام نقطه نار درخانه خود منتهی شود آن نقطه را صاحب مرکز
خوانند یعنی نقطه ثابت درخانه خود حکم این نقطه خانه همچنانکه گفته شد که حکم
خانه درتن عیبی اما چون نقطه ناریست و خانه نیز ناری دلالت کند
بر گرمی مزاج تن و اندیشهای فاسد و فکرت تیزی کردن در کارهای
بزرگ تامل و شتاب زدگی و حرص و امید از بزرگان و سرکشی کردن
و بزرگی طلب جستن و نقطه ناربرنا درین جمله دلیل است اما این نقطه
بیانست که بمطلوب رسد و این نقطه ناری را مطلوب بود و نقطه
است یکی متصل بود چون هوا و یکی منفصل : از چون آب اما
داینا مطلوب کلی او آب باشد و جزوی هوا بدین سبب حکم اول
از خانه سیم است و این حکم مطلوب کلی بود اگر خواهی که بدانی که
بدین مطلوب کی خواهی رسید بنگر بدان شکل که در خانه ۳ از نقطه
هوا دار رود داخل بود بمطلوب رسد و اگر خارج رسد و نقطه هوا
از ۳ بر ۲ برود به مزاج یا بغیر مزاج که حکم کنند رسیده مطلوب
بواسطه کسی دیگر و سعی بسیار و راحت یافتن از نحو داد این نقطه

بوی

ببری ۴ برود عاقبت آن کار به بود او را منع کن از آن کار کردن
دور بودن اولی ترکه ختم در ثلث است در جمله کارها حفر اولی ترکه
این نقطه هوا در چهارم خاک بشود دلالت بر هلاک کند اما اگر نقطه
ناری بر ۲ منتهی شود بدانکه طالب به جزوی مطلوب یعنی از آن
کار تمام شود و کسی او را ساعی شود در کارها را حسب مراد کردن
اگر بر ۳ آید اینجا ضعیف بود در قوت اما قوی بود در حکم بسبب
آنکه بخانه خود رسیده باشد و هرچه خواهد تواند کرد و کرده است
و میکند و همچون عاشقی است که بمعشوق خود رسیده است و کارها
از قوت بفعل آورده اما او را مخالفت مزاج باشد در طبع دلیل
کند بر ضعف تن و رنجور از احتراز باید کرد و اگر این نقطه در چهارم
رود دیگر دوا اگر نه رود صحت یابد و لیکن اگر نقطه ناری در ۴
رود همچنان بود که آتش در میان سنگ و آهن پوشیده باشد
و او را فعل قوت نباشد الا [illegible] و [illegible] کرا اثر نبود به درجه
که مبدا از درجه بقوت خانه دهند و درجه بفعل و آن درجه نقطه
هوا بود که خانه از شکلی که کند پس نار در قوت باشد دلیل کند
بر نیات نقش و ساکن بوده در کارها و عاقبت آن خیر بود و این

واین صورت موزیبات است وصیوان جرنده واین اشیا را اشکال
مذکور است وجون ق و ز و ش که این فن دربن مقام مربین
اشیا متعلق دارند بسبب آنکه جون نار در قوت و در فعل اینجا یکجاه
اشکال دارند لازم بیکی قوت و فعل خود را اینجا یکجاه کرد وجود
حمل و در کر موجود است ظاهر کنند و اگر این اشکال بر عکس این بود حکم
نیز بر عکس کنند و اگر نقطهٔ ناری در ۵ منتهی شود دلیلست بر شادی
وجود ها و جزیها و دیدن دوستان و فرزندان و رسولان و مشوقه
و هدیه و این خانه ناری است که صاحب حد قاهر او است و
وجون مسافر لیست که بخانه خود در رسد و از آن شادمان شود و یا کسی
که از حبس و زندان بیرون آید و یا از محنتی خلاص یابد و در کوه نیز
دلیل کند بسبب آنکه نقطه ناری عالی باشد وجون نقطه دو بود در
جزهای عالی دلیل بود و این نقطه را از اینجا بخانه خود دلیل تثلیث
است بر وز عید ایام مهای شریف و دلالت کند بر ملوک و سلاطین
که جمع شوند و بر رعد و برق و بر علامات که در هوا و آسمان ظاهر شود
و جوه طلوع کواکب ثابته و پردن آمدن پیغمبران و مردمانی کاهن
و نمودن عجایب و غرایب که بحکما و علما تعلق دارد و این نقطه را

اینجا بالا

اینجا مایل المذکور مینمایند و دو تیز خوانند و او بر علوم عالی و درد حکمت
و منطق و جدول و بانک داشتن و بحکم قضا دلالت کند و اگر
در این خانه باشد کل امور بکمال رسد و صاحب خرسند شادمان
باشد و اگر نقطه ناری در خانه ۶ منتهی شود دلیل کند که چون
بدست آرد از انواع مکتوب و خریدن غلامان و کنیزکان و کم
شدن و اطلاق محبوسان و بردن رفتن از نخ و نقطه از این
خانه مطلوب جز دولت و خانه زیر دست و مطلوب متصل است
اگر سوال از چیزی کم شده یا دزدیده او چیزی زیر دستان سبیل
برده باشند و اگر در اینجا نقطه بیرون باشد آنچه حاصل شود و اگر نقطه
نار مفقود باشد حاصل شود و اگر نقطه آبی بود او چیزی بدست آنی
یا کنیزکی و یا خادمی برده است و پنهان کند و اگر نقطه خاکی
بود آنچه در زمین مدفون باشد و اگر محبوس را این حال بود خلاص
شود تا دیر دو اگر کرخته را این حال بود در بندی افتاده او را
خطی بحسب نقطه خاک را طلب کند چنانکه اگر نقطه ناری خرد باشد
از جانب مشرق و اگر نقطه خاکی باشد از جانب جنوب و اگر
جا بین چنین برده اورد تا آن صری بجدی جهت رسد که بینی

حبت نپذیرد و این عمل در دفین و غایبات نیکو بکار دارد
و این عمل را التدبیر خوانند و اگر نقطه ناری در ۷ منتهی بود دلیل
است بر وصول مطلوب کلی و این نقطه در این خانه انحیا است
که گوی در شرف باشند و نفعی را اگر غرایب نفعی باشد در دست
خود بیند چون ملوک و سلاطین و لشکرهای بیگانه و زنان سلیطه
سلیطه و اگر نقطه ناری سوخته بود و اگر بنا باشد بنا شود و نقطه
هوائی رسد انجا غایب زود رسد اما اگر آبی باشد غایب
دیر رسد و اگر آبی بود غایب انجا رتق دارد و دفاین و مال
بسیار گفته است اما نقطه در ۷ نادر ضعیف بود و طبیعت
ملک با او همراه بود که سقوط او است دیگر حکما گفته اند که عوتی ابراد
و این خانه باب السماء خوانند و هرچه در عالم واقع شود از بینی
بگویند و خسوف و کسوف و باران و برف و قحط و بابو زلزله
و ملخ که بر بیاید فی الجمله خرد شر عالم و عالمیان بود تعلق دارد
و اگر نقطه ناری در ۸ که خانه موت و فنا است و تحت
الارض و جنایات و دفاین و مقام میراث و مقام و مقعد
و نقطه ناری در این خانه هیچ وجود نیست نه در نقل مگر در قوت

برانی

برانی ناری بهست و الافانه عدم بار است و این خانه بسر ما
تعلق دارد و اگر نقطه آبی بود بعضی گویند چون فرزند نباید
در کان و سستی زر و نقره و مس و سعد نهاد و کارهای
پوشیده و فرزندی که در راه باشد از این جمله دلیل بود و نقطه
ناری را در این خانه سکون است نه حرکت چون آبی رسد سیاه
شود و رنگ زمین کرد چون در اول بود سعید بود و دلیل کند
بر جاهها و کاریزها و نقبها دلیل او مواضع بر کنجها و
خرابها و گرمابها که در زیر زمین باشد و بر جایهای تاریک اگر
نقطه ناری با هوا بود بر آفتاب و ماهتاب دلیل کند
در چشمها شستن و خانهای روشن و بر بناها و در خیمه
اگر سوال از رنجور بود که در خطر بود باشد دلیل کند بسبب نقطه
ناری که برا هوا گرد و اگر قبض الداخل بود و حرکت بود و اگر نقطه‌ها
علوی آبی بود و اگر خروج پادشاهان دلیل بر یکی لشکر و برگرد
حیلت و چون نقطه سفلی بود و زنان را روی پوشش دلیل بود
و اگر آتشی با خاک بود چون عقل زن حامله دلیل بود و اگر نقطه
ناری ۱۲ بود و فرزند نیز باشد و اگر نقطه آبی و خاکی بود و زن

دختر بینه بود حیوان از دیگر را همین قیاس کنند و عمق و طول اشکال
درین خانه باید جستن و عرض در ۷ طول در ۱ دل و سبکی و سنگینی
و بوی و رنگ در ۲ خفی و شکل در ۴ قدر و قیمت در ۱۰ و جوهر
و مزه در ۱۳ اما چون جوهر نقطه زمین بسته است از زمین
دوایم زمین را طالب باشد تا فعل خود با او رساند و او را
نیز حرکت و حرارت از بند سکون و ذرت باز رهاند تا او نیز
بیکجایی بسته نشود و بیکجایی گشاده چون آب
پس نقطه هوا را این خانه جا گشت که آتش را خانه آب یعنی
نسیم بدین سبب مستولی بود و این نقطه در قوت تر در فعل
خوف را بیداشت از خاک و خاک را یقین گرداند و جود کنند
تا خاک نیز از جفت هوا بیاشتن که در هوا میشود و این جمله
علامات در ذات احباب پدیده است و آتش نیز آب را
همچنین طالب است اگر چه بیدا بر زمین بودی که در اسطه
عقده است میان آتش و آب همه آبهای عالم مستحیل گشتی
و هوا کنجی شدی و توالید نبات و حیوان نبودی و مردم باید
چنان دانند که زمین آب برد و با یکدیگر است و هوا اگر از زمین

چو زمین

چو به زمین آب را در راب لیکن آنست که بدرجه وضع آب بود
و از زمین بود برد و با هم آمیخته تا بدین سبب نبات و حیوان
تولد می یابد و عالم آبادان می ماند و اینست حکم نقاط و
خاصیت ایشان که نموده بدین قیاس حکم کنند تا خطایی
نیفتد باب ۲ حکم نقطه هوا چون نقطه هوا در ۱ منتهی بود
چنان بود که دی بادهای سموم یا چنان که در جای آتش
کرده اندی تا هوا بنشست چون تندی نفس را از حال می نماید که
دمهای گرم و سرد می کشد و در نفس خود پا مراد است دلیل کند
بر گرمی مزاج و فکر دگر آنچه علق است یا غنی دارد و هم
بد [illegible] تر از آن یا طالبی که مطلوب اسم
بدشواری و از مردی بود دیگر چیزی که به بزرگان نسبت دارد
یا بزرگ زاده بود اما از حال خود لحاف دیگر اعتماد بود
در رنج بود و از دوستی که بصورت دوست بود اما بفعل
دشمن بود و دشمن بود که از پهلوی او خورد یا مال او هم کاسه
و او از بس هیچکس را مانند نباشد و با هم تزی کنند و آن با او
بسبب گفتگوی باشد زیرا که هوا متعلق خانه دوم است

ذیرا که برای سلطان و اشتغال بها ایشان مشوش است و کارهای
بزرگ طلبد یا منصب وزارا باز جوید و نیز از بهر دلیلی که سیاه
ایشان عاشق باشد متفرق شده باشند و غم میخورد و باز میطلبد
ولیکن حال این نقطه چنانست که بیک روی طالعیت دیگر روی
مطلوب چنانکه مطلوب آتش است و او در خانه او روی دیگر
طالعیت و جزوی طبیعی زیرا که غذای هوا از آب بود و آنست
که هوا میشود و هوا آنست که آتش میشود بدین سبب طالب گردد از
مطلوب بگذرد از همی دهد و میستاند یعنی از آب میگیرد و با آتش
میدهد تا آن حد که آب بدرجه آتش رسانند که مقام طالعیت
پس حقیقت که طالب کل کلی رسیده باشد و طالب جزوی هوا و این
و این کلی احوال خیره باشد و اگر نقطه هوا در ۲ منتهی بود
دلیلست بر حصول مراد و مال بدست آمدن و المهم طلب میدارد
اما قرض بکسی نتوان دادن و در خزانهای بودیعت نهادن
نیک بود زیرا که باز پس نرسد اگر نقطه هوا در ۳ منتهی بود
یعنی و در مطلوب بی اتصال کرده باشد یعنی در تفرق افتاده
باشد یا فی الحال از کیفیت این حال درست تا این بنتیجه گشت حق

بکجا رسد

بکجا رسد بنگریم اگر نقطه بچهارم برود در عوض او را منع کن از آن حرکت
که بسبب این کار از مراد و خود باز ماند و بود که مضرت بنفس
او برسد حذر او لیکن و اگر نقطه بدوم و اول باز گردد کارها
بحسب مراد گردد ولیکن بود که زود دیر شود یعنی زود بمراد برسد
و این خانه بقوی هلو نبات بود و خانه اتصالات جزئیاتست
از حرکت خود بمراد برسد ولیکن درین کار سستی میکند و در جلّ آخر
می نماید بسبب نقطه مانی ولیکن نقطه هوا را میکند تا نقصی و از
گرد سلامتی حاجتی او برآید اما باید که هیچ سستی نکند که از کار باز
ماند اکنون بنگر که نقطه هوا این خانه خواهران و برادرانست
چه بسبب آن آب هوا میشود یعنی از آب هوا زاید بدین دلیل
این نقطه را ماده میخوانند و ام الهوا و خانه اتصالات
نیز گویند یعنی هرچه بیند از سبب وجود ام خواهران و برادران
و اقارب که نسبت بوجود تو دارند و حالات ایشان از این
نقطه بگیرند و در خانه هوا ماده بسبب بر میگردد در برج نقطه
و خانه پس درین خانه دادن و ستدن میشود و تعلق دارد بلواط
و کارهای فحش کردن ولیکن دلیل کند بر ستانهای روان و گره

وسبزه زارها و بنائات عالی و غرعالی و بهر چیزها که از آب براید و این
نقطه اینجا بگوهر و مروارید تعلق دارد و از اجساد برز محلول و نقوه نیز
متعلق است ولیکن این اجب و مضروب معلول شده تا بدانی که
بسبب حرکت مضروب میشود و اگر سوال از نقل و حرکت پرسند
نشانش آن بود که نقطه بالا رود و هوای خارج شود و یقین باتش
پیوندد غایب حاضر شود و اگر این دو بر سکون و حرکت و منع
ادلیتر بود هر کار که بدین خانه تعلق دارد دیرتر برآید ولیکن نیکو
بود بسبب نقطه هوا و نظرات ... از بزرگان شادمانه گردد
زیرا که درین کارها این نقطه را اینجا حدی است یکی حد مطلوب
متصل و دیگر حد خانه شرف الکوکب مع الشمال و این نقطه عاشر
است یعنی صاحب دهم و دو و ششم اوست و او نیز سلاک ...
در خزینه خود و کار خود و از روی نهی و سکون و حرکت اگر
بود خاصه کارهای نیکو بود و اندیشها بصواب رسد بدانکه هوا در
وقت گرما آتش را تند کند و در خانها گرم آتش را آماده رسم
خانه بود میلش بسوی آب برود اگر فرد بود در شکلی چون ... و اگر
مرکب بود چون ... میلش باتش بود و قوت کارها با بزرگان کند

واران

واران صاحب خیر و حرکت و نقل و سفر دیگر دیدن دوستان
و فرستادن پیک و رسولان و نامه و یاری آوردن جویبار و کار
ریزها و نشو درختان و فکرتهای دقیق و صنایع و طبایع
این جمله مذکور را نیکو بود و از این بهره ور دارد و بارور بود و
پیش بزرگان عظیم نیکو است خاصه که دولت جب استاده
باشد و از جانب غرب به یقین حاجت روا شود مراد بی
توقف برآید و مبالغت نمایند در کارهای دیوانی و غیرها بسبب
سعی آن کار صاحب خیر نظام رسد اما اگر نقطه هوا در
جار منتهی شود نقل و سفر و غیبت آورد از مکان و از وطن
دور افتد و پریشانی در اسباب و املاک افتد از بسبب کسی که
دشمن صاحب ضمیر بود و خواهد دیدن او را از بهر زیان و دفاین
و خریدن خانه و بنیاد افکندن را نیکو است اما عاقبت از
دست برود و اگر ... از پدر حاجتی و یا کاری بود روا
نکند و او را از بینی دور اند و دو زخم در پشت رود بند و
و قلعها و لبها و ... بگیرد ولیکن مردم را نقصان
کم نکند اما قحط کرانی و از دو سال خشک بود و از زمین گیاه

کم روید و دلالت بر زلزله و چیزهای عجایب که مردم از ان عجب دارند
و از صورتها گوناگون و نیز دلیل کند که ساحری زده آید و مردم را
گمراه کند و فتنه در عالم پیدا کند و بسبب او خونهای ناحق کرده
شود و نیز دلیل کند بر پادشاهان قاهر و ظالم و شورش [illegible]
وحشت و هراس و تیره و زوال کشتی و طایفه بهم بر آیند
و اگر نقطه آتش با او بود از ین نوع هیچ پیدا نشود الا آنکه
بسیار و بادهای سخت و گرفتگی هوا و برف و باران و [illegible]
و معیشت بر مردم تنگ کند اما عاقبت خیر و سلامت
و ایمنی بود و اگر نقطه هوا در خانه ۵ منتهی شود حکم کند
یا ۴ حکم کند بر دینار و خرمها و از هر جانب که بخانه و نقطه
تعلق دارد چنانک جایی دیگر ذکر کرده شد که با جانب دلیل کند
و نار را در خانه فرح است و هوا را نیز بسبب گرمی ذوقی
هست و فرحی اگر در طول بود یا عرض در این حکم خیر بود
و سلامتی و فرحهای خرمی از فرزندان صاحب خیر و دوستی
کرده و مهمانی کردن و بر هر که با اسباب طرب تعلق دارد
و غایب را بوطن خود باز رساند و اگر درین خانه بود و ایمنی

نقطه

نقطه مائی بود در شکل دلیل کند بر آن بهم خواستن و خوشدلیها
کردن و راحتهایی نماید و او در خانه طالب کلی خود در دلالت چون
الطالب علی المطلوب رسد مطلوب را طالب عزیز دارد و همچنین این نقطه
مطلوب کلی و جزوی در خانه نار و نار در خانه هوا و اب عزیز کند
و قدر برکند و عزیز الوجود شوند و نقطه هوا نقطه آتش را بیفزاید و غذا
دهنده و روزی رساننده و حیات دهنده و هر دو جزو بهم آمیخته
و بوصل رساننده چه آب بنار و نار باب و این نقطه را
هوا و نقطه آب هرگز این دو نقطه خارج نگردند از صورت
رمل بسبب بساطت یعنی این بسیط اشکال و خارج نشوند
و نیز با اکثر داخل اند و ثابت میگویند وجوه [illegible] و این
معنی در خواص این ۲ گفته شد که این ۲ هرگز خارج نشوند
الا داخل و ثابت بر خلاف این ۳ نقطه دیگر این ۳ از صورت
خارج اند اگر خواهند که داخل شوند نتوانند شد تا صورت رمل
را از وجود بعدم رسانند کسی این را داخل نخوانند و این
نیز از طریق عرض بهمند نه بطریق جوهر و این ۳ را داخل عرضی
خوانند نه جوهری نه جوهر و این بسیار بقا نکند چون [illegible] در ۸ بند

بد حال وانجا [illegible] شود در عقوبت یعنی سرنگون شود و این حال را بدین
سبب انکیس خوانند بلفظ عرب انکیس نگونسار بود و این حال را نیکو
باید دانست اگر رملی زنی داخل شهادت کاذب کنند و تو حکم
رمل بیان کنی ان خطا باشد صادق را از کاذب نشناسی
هیچ حکم تو راست نیفتد بدین سبب از کذب و صدق این
ذکر کرده شد تا حکم را بدانی ان شاء الله تعالی اگر نقطه هوا در
خانه ۶ منتهی شود خانه مال اوست چون اینجا رسد خویدن
اجناس و چون غلام و کنیزک و حیوان خورد در تحویل از ان نیز
نیکو بود و شمار ۸ از رنجهای درونی اما اگر نقطه نار اینجا
بود یعنی در صورت اجتماع [illegible] سود دارد و زیادت ازان
[illegible] و ان از زر کی قدر و چیز الوجود است و کم یافت
و نافع و اگر نقطه ثابتی اینجا بود جمع بنشیند اما اگر ان حیثی
بیشتر و اگر هوا بود و لیکن با این زر دیگر بود خانه خود
است و این نقطه اتفاق صاحب مهر را اگر آدم رساند و
ازین انواع [illegible] و از زر کان فایده یابد و این نقطه
در ۶ همان فایده و حکم دارد که نار در [illegible] دارد یعنی در آن

خود بود

خود بود ش دیهاد هر دو غلام و کنیزکی و زن از دستان و علق بازی
کنند اما مجبوسان بد بود و روی خلاصی ننمایند و علق از
علق خلاص نکنند چون نقطه ارضی باشد یعنی نقطه مطلوب
کلی هوا را خبر و آوان دهد از هر گونه که باشد و خرها دست دهد
که بدان شاد شود الا المجبوس بخور را بد بود و دیگر در همه
کارها نیکو باشد و قبض کردن چیزها را هم نیکو بود اما قرض باید
کردن که گزارده شود و اگر شود در شود و بریح دیده بسیت
آید و گریخته باز آید که نقطه داخل کلی چون دو شهادت
میکنند بحصول آن اشیا و چون جزوی کلی و او دلیل حاصل
شود ان و از ان حکم را اثبات کنند در حکم نه در صورت
و رنا فی رحمه الله چون داخل در صورت [illegible] باز دیده او را
داخل متصرفت در داخلات پیر داود [illegible] بیت
المال خوانند یعنی صاحب مال و دانیال علیه السلام او را
[illegible] خداوند هم گفته است بدین سبب که گفته [illegible]
سلطان را بیت المال تصرف بود [illegible] شکل هم نقطه
هوا بر ۲ و بر ۱۰ قادر است اما چون در قدرت نقطه

نقطه ارض دارد و او حاکم باشد بر مال و ملک و طبع پادشاهان
دارد اما آرنده و ستاننده باشد در طبع بجد خود بر خلاف ش کم
تلف کننده و آرنده و برنده است ج باز بخلاف او است
ولیکن او بزرگان که از حال خود افتاده باشند دلیل است
بسبب آنکه وجود بعدم رسیده است اما اگر نقطه ناری با او
باشد دلیل کند از مواضع بر تنورهای خبازی و حمامات و کوره
گری و شیشه گری و بر پادشاهان ظالم و چون ریزد در کمینگاه
دزدی عشق بود و بر راه داران نیز کوه و جایگه نزول و بر کاردها
و شمشیرها و سلاح و غلامان و بد و تیز دلیل است بر دزدان
که بر سر راهها باشند در شب اما این دو نقطه آبی ضعیف
باشند زیرا که این مقام را عدم خانه خوانند چون آتش بدانجا
رسد سرد شود و او را در ظاهر قوتی نماند الا در باطن چون
آتش در سنگ و آهن بوجود بود نه در فعل چون چنین بود
جزوی زاده فعل باشد خاصه چند در طبع بود لا عدم مستخلص لازم
آید در برتماه طبعی که سبب النفس گفته شود تحقیق لازم است
هوا را واز اثر او انواع اجساد در کوه موجود شود یعنی در

معادن چون زر و نقره و مس و آهن و غیرها و این جمله از جرها از اثر
آن آبی ۲ نقطه در زمین پیدا آیند که بر دوست نقطه خالی در
مقام بناشد چون مرکز بود زیرا که چون حرارت غالب شود و راه
مرکز هوا طلبند و مشام بسته باشد و آن بخار در تزاید بود لاجرم
زمین را بجنبانند و بشکافند و پدید آید و چون نقطه خاک در
صورت رمل حاضر باشد چون ۶ مانند این دفع هوا کنند
یعنی بخار مندفع شود و زلزله نباشد الا لرزه بود و راه باشد
و اگر نقطه های آبی باشد چون ۶ و مانند آن دلیل جشمه
و درختان خوش و در کوه و نیز دلیل کند بر ماهتاب مطلع
کوکب و دمیدن صبح و زن بکر و نزول حمل بود و اگر ۶
آنجا بود چون نقطه مقصود معلوم شود و حکم را خواهد نقطه کند
چنانکه نموده شود اما اگر خواهی که بدانی که این نقطه در اینجا
چه حکم دارد یکی طریق دانستن حکم آن بود که آن نقطه با نقطه
خانه جمع کند و بنگرد که چه صورت دارد از صورت مقصود یعنی
اگر ۶ بوده است در شرق چون عارض شد ۶ پس پادشاه او
از ملک اگر با صفر افتاد و حال او دیگرگون شده بر طبع صورت ماه کند

وازین همه اشارتهاست که این شکل داخل بخشیده است تا بدین
شهادت چیزی از ضمیر است دانسته شود اما باید که رمال اوامر
و شرایط نگاه دارد تا از خطا و خلل محفوظ باشد و اندرین
روزگار کسی که دعوی این علم میکنند حکم رمل ث ٥ از صورت
بیشتر غیره و دعوی اند که از نقطه حکم بکنند دیگر نقطه سریست
از اسرار باری تعالی و نزد الانبیا و اولیا و عباد الله الصالحین
و هر کس که بدین سر در رسد و هر کس را اگر این علم خط واقعی دانشه
ادراک معرفت کلی الشیا بخشیده باشد و باید که این علم را عزیز
دارند و بهر جاهل نیاموزند که از جمله باری تعالی الست اما نقطه
هوا را اسرار انبیا نقطه رحمت خوانند و نقطه آب را مغفوت
و اگر رحمت و مغفرت یابند و دیگر صورت اینها ان صورت
باطنی خوانند و اگر کسی کیفیت حال خود پرسد و صورت در
ضمیر آید حق تعالی او را بهم لذات عالم رساند و از مال و حال
احوز دار باشد و پنج شکل راحت رسانند یعنی آن از این شکل
نیست در رمل از هر کتب باز بین یاد کردم که اول نقطه آتش
در ترکیب طریق فیض روح طبیعی که نقطه خاک است بگفت

وازدرکی

واز درکی حاصل کرد یعنی صورت معدنیات از هر گوهر چون
ازین مرتبه ترقی کرد و بحیوان رسید و الکتاب جواهر گیا دوه
نقطه آتش رسید که پنجم است نطق علم حاصل کرد و قابل
امر الهی شد و اینجا نیز فرو شد و از عالم طبیعت بدون آمد
یعنی صورت ناری بنورست پیوست و چون جوهر بدل کند
روحانیان شود بکمال ادراک علم لم و ملکوت و از بهر دایره
ملکی نیز بعالم ملکوت نیز نازل گشته است از عین قاف ولام
گر بهی بوست صلعم که متابعت او بدین عالم از برای ایه
فاتبعونی یحببکم الله است و حاصل ازین موعظت
از افعال ذمیمه شغلی که خاکیست تا بقوت جاذبه فا
تبعونی ارتقی می تاخت و از ظلمات جهل بعالم نور می رسد
که یخرجهم من الظلمات الی النور سر نقطه که ذکر کرده شد
اما اگر نقطه هوا در خانه ۷ منتهی شود دلیل الخ بکان و
زنان و غایبان و کسانی که روی سوی خانه کردن باشند و می
ایند و زود رسند اما اگر نقطه آبی بود غایب دیرتر رسد
و اگر نقطه خاکی بود یا هوا بود در راه وطن ساخته باشد

دعوی آمدن ندارد و لیکن عقد و نکاح و شرکت و در قبض آوردن
مال غایب را رسیدن و دوری ماه و سال و ایام روزگار آینده
و این جمله را شهادت این نقطه به نیکوی یکلی ورزدی و درازنای
پوشیده اما اگر بر خلاف این بود نیکوی بود یعنی ۶ زیرا که این
خانه اتصالات است بخانه انفصالات است ۳ و ۹ نیکو بود یعنی
روندگان از رفتن مانع نباشد و در میان زنان و شریکان
و شوهران جدائی نیارد و اگر نقطهای علوی اینجا بود دلالت
نیکو بود و اگر سفلی بد بود و اگر بر چهار اینجا بود حکم بهتر از
همه بود و بر این اولیتر بود و حکم کلی بود چرا این خانه را اشکال نقطه
هوائی بود در ۴ یا در ۸ یا نقطه زمین جمع شوند صورت
۶ بود حکم کی در طلب دفاین و میراث و املاک و آب
و زمین و اگر نقطه صوره ۶ حکم بر صورت حامله و کسی که محبوس
بود دفین و مال و زر گنج و چیزها پنهان و اگر نقطه آبی
بود یا خاکی ۶ بود دلیل کند را اهل زاده و خادمان و زنان و
فرزندان حرم پادشاه و این قدر نمودار از حکم کلی و علم تقیق
باز نموده شد و این قدر عاقلان را تمامست و زیاده از این نشاید

کردن

کردن که سریست از جمله اسرار حق تعالی و علم مطلق از اینجا
میتوان کرد در این خانها که یاد کرده شد و این کسی را باید
آموخت که مصلح و خداترس و سالک راه حق باشد تا این
سر را نگاه باید داشت و این علم بسیار عزیز است اما اگر
نقطه هوائی در خانه ۸ آید عظیم بد بود از همه کارها حذر
باید کردن تا در بلا نیفتد و رنجور و محبوس را بد بود و اگر نقطه
ناری یا هوائی بود خلاص یابد و از خوف او را ایمن درک
را نیکو بود و دفاین ظاهر شود و حامله زنیه آرد و اگر عکس
بود این صورت دختر آرد و کارهای پنهانی کرده شود و اگر
زرگ دلیل کند بر چیزی که در پنهان خانها بحکم نهاده باشد
احکام نقطها
اگر نقطه های سیر کند حکم بر این غلط کند
اگر نقطه های در اول در مقام بود دلیل کند بر حال کسی که از
سفر می رسد یا از غایب او را رفتن از مقام یا از حال
زنی یا از حال شود که چه شود اما اگر در این حد نقطه ناری
باشد حکم آنکه شده و گذشته و رفته و رفتن خانه صاحب
باشد و اگر نقطه هوائی باشد دلیل کند کسی که او را دل خواه باشد

برسد و یا حرد مانی جمع شود و فایده گیرد و اگر نقطه خاکی باشد دلیل
است بر زن حامله و کسی که در پای کسی دیگر بود و بر طلب سیم و جواهر
که در آتش پخته یا در میان مرکب گردد باشد و اگر نقطه آبی باشد
حکمش از خانه ۳ بود و آن صورت شاهد بود و اگر نقطه هوایی
بود ۲ و صورت ۲ شاهد وی بود و اگر نقطه خاکی بود ۴ صورت
شاهد وی بود اگر مایل شود یعنی رود از خانه بخانه حکم بر زیر
اثر تن رود تا انتهای نقطه در خانه چون انتها شود در
نقطه مقصود طلب کند حکم کلی کرده شود چنانکه مذکور است
و اگر نقطه آبی در خانه ۲ منتهی شود حکم خانه هوا کشید دلیل کند
بر رسیدن مال و خریدن کنیزک اما مالی دیگر نزد دیگری دارد و برسد
از حرکت خود کسان خود چون خواهر و برادران و آن حکم نقد
و شیرو چون جامهای مجلس و در دشینه و حلقه انگشتری بر آنها
دلیل بود و اگر نقطه ناری [illegible] بود و دلیلست بر تلف مال
و کم شده و [illegible] و اگر نقطه خاکی بود دلیلست بر گرفتن
مال خویشان و پدر و برادر و نقطه به جانب گردد و اگر انتها کنند
مقصود طلب باید کرد در آن جانب تا مقصود حاصل شود

و در طالع

و در طالع بود در عوض عمل باید کردن و در آن خانه [illegible] مثال
مذکور تا حکم کلی حاصل آید پس اگر نقطه منتهی شود اینجا حاجت
بود که نقطه بدار رو بنگر دیگر که راه است مثلا اگر در خانه نار
منتهی شود [illegible] حاصل آید حکم کند بر دیدن کسی و عاقبت
نفس خود و اگر در هوای منتهی شود حکمش از [illegible] و اگر در مال
منتهی شود حکمش [illegible] از [illegible] بود و اگر در خاکی منتهی شود حکمش از
[illegible] بود درین مثال کلی اشکال رموز [illegible] براند و با جزا ده
از سر بسر نقطه در خانه ۸ کان اما نقطه مائی در خانه
۳ منتهی شود دلیل بر نجات کارها و باز آمدن غائبان و سکون
که وقتی از ایشان [illegible] در آمدن کارها و روا شدن حاجات از
از کان و [illegible] و با تفاق بوستن و در اعمال [illegible]
[illegible] و طلب زنان کردن و با خویشان جمع شدن و باز گشتن
از سفر و نقل و دین نقطه اینجا کسی دارد و صاحب حرکت بود
و سهم الاقارب [illegible] و قوت دهد او را [illegible]
که در حیز دارد و قوت گیرد و اگر صورت باشند ناری اتحاد دلیل
قوت خویشان کنند بر انداختن وطن و سفر و نقل و حرکت

واگر نقطه هوائی بود دران صورت دلیل کند که آسوده از
همه غمها و رنجها و جمع شدن و با زنان و خوردن و کاری
کردن که باریک باشد و ازان شاد بودن زیرا که هر نقطه در
ذات خود دو جنبان اند و ثبات سیارتر و شکل مستقیم
اند در نقش خود هر نقطه را راهی و حکمی باشد و سعد و نحس
و نیکوی او پری با آدمی مختلط بودند درین جا حکم
قاضی مجنون بود یا کسی که در دماغ او خللی بوده باشد و چون فایده
در دماغ او بود خللی در عقل او نقصت را با هم تیغی بود
و دیگر آنچه جماعت بود حکمش نیکوی و مبارک بود در
هر جای بود و اطلاق را بود و بجوز راز بود که عمارات
ارضی لتبث دارد بسبب غلظة و گرانی و دلیل کند که آفتاب
و ماهتاب دارد و تاریکی هوا و برشکر و تعلق زار و بیشه و بر
۱۶ از هر کوه که باشد و اگر با او شاهد بود ۱۶ فرح دلیل کند
بر ابر بسیار و دیگر [illegible] شاهد لی بود بر شکل انکیس بود خود زاد لیتر
و شکل مرکب بود از چهار مثل [illegible] حکم او از نقطه آب گیرند و بالا
گردند و دیگر صورتها این قیاس کنند تا خطا نشود و اگر نقطه هوا

مشتهی شود عظیم بد بود و در همه کارها حذر باید کردن تا در بلا نیفتد
خاصه بجور انزا و محبوسان را که عظیم بد است واما اگر ناری یا
هوائی بود خلاص یابند از خوف و بیرون آید دلیل میراث
را نکو بود که برسد و حامله پسر آرد و اگر عکس
این بود دختر آرد و کارهای نهانی آده شود اما اگر برزخی
دلیل کند بعد از چهل روز پیدا شدن آفتاب دلیل بود و
خزانها در زمین نهاده و نهان خانه و کاریزها و مغاکها
و گورستانها و خوابها و گرمابها و تون و تعقل و چاههای
تاریک شرح نقطه آب و هوا و بوستانها و آسیابها
و حوض و جزایرهای خوش که با آب و هوا بود و گفتی دلیل
کند کلی کرم و دو سفر دریا اما این ۲ نقطه با دفعات
ذوقی دارد دو وجه عاشق و معشوق که بهم رسند و نقطه
هوا را اینجا مطلوب جز و بود چنان بود که گوی جزی از خود
به یکی میند هر تا صورت احتیاج آرد و جوهر بود که دلیل
آب و هوا بود و را آب حرکت کنند پس کلی لازم آید و خزانها
مجوف که بر آب روان شود و نیز چون این دلیل کند اما اگر

اما اگر نقطه مائی را درین حرکت سکونت و هر نقطه که اینجا
برسد یا این نقطه حرکت کند در حضر بحسب شهادت نقطه
و خانه وجوه صاحب مرکز بود سکنی حکم او را بود و اگر حکم
کلی از خروج او کنند اما هر دو در خانه ابتدا اگر باشند و اگر مادهان
نقطه را فاعل خواستند و فاعل باشد در نقطه خانه چون زن دیگر
با هم کردند و صورتی تولید کنند آن صورت حکم او عرض خوانند
یعنی نقطه مقصود عاقبت البیت و فوق البیت این صورت
بود دلیل کند بر مقصود الفرزند را اگر نقطه از آن خانه برود
در عرض اینجا که منتهی شود اینجا نیز حکم کند تا نیز تمام کرده شود
و خروج کند نقطه را با نقطه خانه صورتی حاصل شود که او را عرض
بود و از آن خانه صورتهای اول با ۲ ضرب کند تا مثلثه شود و کلی
احکام رمل از آن مثلثه حاصل آید و اگر نقطه مائی منتهی شود
در خانه ۳ دلیلت بر سنگهای سفید شفاف و چون یاقوت
بلور و مروارید و بلور و زیبق و صدف و کف دریا و نمک و جو
سفید باشد و اگر نقطه خاکی خروج آید چون ۴ دلیلت از زنان
و پیران و پدران و مادران و برادران و یاران و اگر نقطه خروج
آید چون ۴ دلیل بر عاقبت کارها که امید دارد و از جواهر
چه سبز کوهی باشد چون زمرد و فیروزه و مینا و بر حیوانی که در
میان برزنها پراکنده آن صورت دراز گردن دارد و بر جایها
بلند چون منبر و تختها دلیل بود و نیز بر مرغ خاکی و بط و غاز
که بارکها باشند و نیز زن پدر دلیلت اما اگر نقطه ناری
اینجا بود دلیل بود بر تلف چیزی و آن از خانه و از جای بجای
نقل کردن دلیل کند بر چیزی که از زمین بر آورده کنند چون دفاین
و خزاین و اگر بود باشد بلند ظاهر شود و سوراخهای زمین
و دلیلت بر نمازها و پنهان خانهها و اگر نقطه هوائی آید
بود دلیل کند بر جمعها و رسیدن در خانهها پدر و مادران
و خویشان و دعوتها افتادن بکارهای بزرگ و بر دستوانها
و در مهادا جنس خانهها دلیل کند که وقت زدن باشد و از
هر گونه کار بود و نیز دلیل کند بر برادر و پدر و از قبیل پدر و خویشی
که باشد اما اگر نقطه مائی در خانه ۵ منتهی شود دلیل کند بر
خبرها خوشی و شادیها از قبیل دختران و فرزندان و هدیه
و پیک و رسولان و نامه و عروسی و دستخطهای خوشی و دیون

دوستان و عشق بازی کردن و هرچه بزهیبت و شادی تعلق دارد
واز جامهای نو پوشیدن واین جمله را نیکو بود خاصه که نقطه
بهوا یا نار انجا بود حصول ملوک دران محلس بود واز جمله این
نوع مذکور که بدین خانه تعلق دارد برخورداری بود واگر نقطه
خاکی انجا بود بر اثبات کارها قبض خاطر دلیل بود وگرانی کارها
و بودن حامله که دختر آرد وگرانی بتکی بود و از خفتن او دلیل
بود و بگور فرزندان ولیکن زود نیکو میشود و عاقبت
بخیر بود در همه کارها اما اگر ماهی در خانه ۶ منتهی شود دلیل
الت ارخیره احناس مالی چون غلام و کنیزک و خادمان سفید
پوست و حیوان خرد و لطیف و هرچه سفید بوده باشد
و دیا کسوی که از ادلیکوه خوانند ولیکن نفاق نزرانی کند
ور انکار بسیار شود دلیل کند چون نقطه ها جمع شوند و نجوا
اگرچه بیماری از ان بود لیکن عاقبت بخیر انجامد و عارضه
از سردی و تری بود و رنجوری از بیابانی یا از جرزائین بود و
دلالت کند که رنج راه ماندنه باشد و از جایت متوجه که روی
بمشرق دارد و در آمدن و آب انجا هوا میشود و سبب ارت

خانه اما در تول اوزنی بمشد تا اخر اوزیرا اکر ۲ نقطه
زنیز بسبب تزویج کلی لازم حاصل اید اندر طبیعت و چون عوض مراتب
حاصل آید ~~ضعف~~ صفت بیند که ماده در خانه لازم اید و نیز
دلالت کند رکنی که زیر دست باشد چون کنیزک یا خادمی
که محل او شادمانه بود و از وی نشکیبد ولیکن ان حال در
غیبت باشد رود و این ۲۴ غیب بوند و دیگر دلیل کند
بر غایبی که حاضر شود و سایل را از نو سکونی بود در راحت
رسد و از حیوان ماده بهتر بود و از جانوران دارید و نقود و اگر
از دریا جزد و خدمت از کار ان نیکو بود و زیر دستان بسبب
انکه در خانه بهوا بود و اگر نقطه ماءی منتهی شود در خانه ۷
دلیل کند بر خاتونان و زنان و غایبان و روی نیکو و پیره
کسی که از جای که باو تعلق دارد و در پوشیدن جامها و پر
در فیع قدر این جمله دلیل بود و نقطه ابی سکون دارد ۶
میشود دلیلست بر امدن مرد زرگ سواره کند و روی بمشوق
دارد و می آید در کارها که ادمی کند اما اگر جا بلکه این نقطه در ۲
رسد و رمی از ۴ بود در نقش ۶ بود و ۳ سیه البته نقطه

نقطه در خانه نفس سایل که عدم الوجود مهولست بس آتش شود
و آتش خارج است زین قیاس روشن شد که مال از دست رفته می
طلبند اما اگر نقطه از ۷ پیر ۴ رود و آن مال را بیابند در خانه خود
و از کسی او برده باشد و این نقطه از ۷ برود آید مال را باز
نیابند و هرچه غایب باشد همچنین بود و اگر همین نقطه از بیت
المال بخانه ۳ آید هوا آن باشد بسبب دو در آسمان دیگر یعنی
هوا یکی تر از آب معلوم شد که آن مال بدست کسی است از خویشان
او یا دست او یا از نزدیکان دور آن مال یکی را چرکینی
میکنند که بیشتر میکرد بسبب آن نقطه هوا که داخل است و آب
هوا در آب زوجی آید یعنی و مال مردان که در مال زنان بار
کرده و دیگر نقطه‌ها بدین قیاس القیم اکنون گویم که ازین صورت ۸
صورت که در میزان می‌بندد ۱۶ بحسب خانه‌های رمل که چون قسمت
کنیم هر شکلی از نقطه رسد و حکم ظاهر میشود و هر یکی چیزی دارد
و آن از گفته شود چنانکه گویم اگر ... در میزان آید شرکر
بود یعنی سخنی رسد بحکم نقطه ناری از خود یا از نفس ۲ بحکم
نقطه هوا از مال رسد و ۳ بحکم خانه که حرکتی خواهد کردن بسبب حکمی

اگر

حرکت مال چو بیدا کنقطها را آن خراج بدخانه که رسد و بدو
صورتی که برسد چنانکه گفته شد در باب آغاز حکم کنند و سعد و نحس
و داخل و خارج اگر در میزان آید چیز زم مرکب بود بسبب نقطه
آب از حرکت بدیده که در حق دشمن کنند و از آن و مکر حیلت
کرده و خریدن حیوان و گرفتن مال زنان بسبب نقطه خاک تفکر
و غمگینی بود بسبب دعوی اسباب و املاک و میراث و قرض
اکنون ۲ و این خانه ۱۲ گفته شد اما چون نقطه از میزان
هر یکی در که بهر خانه باز میکرده و حکم اینها بدان یکرد و معنی
که ازین سوال کدام است و مطلوب و حکم سعد و نحس از آن یکی
چنانکه اگر نقطه آتش دیگر بدو و سه رسد گفت مگوی از جهت مال
و زن دیده بود و یا بیزار گشته و گفتگوی تهمت بود در کسی و اگر نقطه
بر ۲ و ۳ رسد گفتگوی بسبب قرض و میراثی بود همچنین این
قیاس ... نخست ناری از کسی می‌رسد یا فرزند یا معشوق
بحسب نقطه مائی از سفر یا غایبی و چون نقطه‌ها از میزان هر
کسی اینجا رسد و از آن خانه‌ها و صورتها و نقطه‌ها گفته و اگر در
میزان ... آید بسبب نقطه هوای از حال یا از زنی برسد و یا دارد

یا از جنس مالی چون غلا و کرکس و فیروزه و بحسب نقطه خاکی تنک
دست و اندیشه‌مند از عاقبت آن حال که بدست آید و مصلحت
کند اکنون چون نقطه خانه بازگردد بحکم آن در آنجا روشن شود
و اگر آید در میزان سوال کند اگر کسی سفر برود و دیگر او را
در خاطر عزم سفر بود و بر دو دو برسد بحکم نقطه ناری و بحسب حال
و وصلت نکاح و شرکت و اگر در خمس میزان گردد بحکم چون نقطه
ناری گردد بصورتها و خانها کلمات معین کند چون در
میزان آید بحسب نقطه هوا دلیل کند بر کسی که اهل بود دمش خاکی
یا دانایی در علوم یا مال و بحسب نقطه ارزن نیکو روی
صاحب جمال و یا کرکس نیکو و صورت نیکو دید دستار در
او را بیاورد بر اجناس مال مغروب و دلیل کند بحسب نقطه ناری
از سفر رسد و بحسب نقطه هوایی از مال غایب یا فرزند اگر از مسافر
حاصل شود و بحسب نقطه آبی از زنان و اشیاء آن و بحسب
نقطه خاکی از دعوی و میراث و خرج ملک شده چون نقطه
بازگردد و حکم روی نشینی کرد اما اگر نقص مالی در خانه ٨
شود دلیل کند که آب به بند شود اگر بیماری بود در تب

نزد طبیبی

بیرون یا کسی که در کوه بند از برف و دمه و سرما هلاک شود
در چشمه‌ها آب خوش که در بنها کوه بود و در برج سرطان آب
دلیل بود بر معدن نقره و ارقیق و ناب سفید و دفن مرده
و گورستان و در باغ که در آن بود آسیاب و جای زرد جایها
که در کوه در زمین و هر چه در زیر زمین بود محبوس را بود و
دیگر اینکه نقطه ناری و بادی هوایی بند نگاه نیکو بود و لیکن
را اهل زاده و زن حامله و دلیل کند بر نیکویی حال ایشان
و نیز از کسی که در جای بیاید از جانب غرب و جنوب
بود دلیل کند بر رازی که از خلق نهفته و بر غیبت یا دشمنان
و حرکتهای پوشیده ایشان دلیل کند و اغتیب بود اما
احکام نقطه ارضی یکی ١ دلیلست بر سعودیات چنانکه در دی
سیاهی بود و تاریکی و نیز گفته که بر ٢ جوهر از سعود دلیل بود
یکی جوهر ناری بر رز ٣ جوهر خاکی بر برج و آهن اما این
نقطه جوانی است و کران و بنشسته بود آنکه جوهر خاکی
و تقدیس از دیده‌ها ت بر دو جایت تا سبب سکنی بند
قالب بود نگاه میدارد تا از زیر او ران او دور گرداند تا عناصر

مزاج بد بود و آن صورتها مواليد را وجود دارد و آن نوری بود که فیض
الهیست و طبایع را چون جانست و برش را از نور از نور نار و
هوا و آب بگذرد و بخاک رسد نتواند گذشتن باز گردد و بعد عنصر
که بار رسد مرکب میشود و بسبب اجتماع عناصر بسیط مرکبات
میشود تا بار دیگر اجتماع نور طبایع در هوا ظاهر گردد یعنی نور شمس
را از گذرد بارض رسد و باز گردد تا بخار پس از نور زند که اثر بود
باید اگرچه لطیف بود و گرم گردد چون هوا که آتشین میشود نور
که بحکم لطافت از ملکات مزاج و بهوا آب رنگها میدهد
تا بسبب حرارت انواع مواليد و آن نور که او را عین الحیوت
میخوانند بسیط همچنین نیز جوهر رمل هر یکی عنصری اند و نقطه جز
جای دیگر آن است که اگر چه او معلوم کرد جانشین صرف طبایع
حاصل شده باشد نور چیز اگرچه حاصل شود چون مرده باشد یا حیوان
غیر ناطق یا زائل بود که هیچ نخوانند گفتن اما باید اگر جزو آنها نیز گفته
که از این نقطه حاصل میشود یعنی چون مرکب شود نیز همچنین پدید
آید که از علم باشد و آن نور که فیض الهیست متصل نقطه دل
است که ۵ است و آن روح است و عقل نیز گویند و این جمله را

باری

باری تعالی است سبحانه و تعالی عما یقول الظالمون علوا
کبیرا و بدانکه هر نقطه جز جانست که گفتیم که نقطه زمین در خانه
بلا مستقل شود و در طبایع میان مرد و صورتی ظاهر گردد چون
ان چیز بود و در میان این عنصر بسبب آنکه ۳ است و لا الکه ۳ از
طبایع چون ۵ بود دارد در طبع علامت گواه است و معدن
دریا زیرا که جوهر عالی دارد و متصل بخاک و صفت حیال بود زیرا که
طبیعت بسته است دلیل کند بر اتصالات مردم از گرچون ملوک و سلاطین
بر زن حامله و غایب با حرکتی بتوقف بمطلوب رسد و اگر نقطه
ارضی در ۳ منتهی شود و دلیلست رسیده مال تولد کند از
مال بود و لیکن از غایب یا از زنی رسد بما نه و لیکن بسبب کار از کار
زیا از زنی در میان باشد و نیز دلیل کند آنکسی که مال تو خیانت کند چون
بر یکدیگر و بنده و لیکن رود در پا بند و رسوا شوند و نیز دلیل کند بر مال
مدفون که از پدر مانده باشد و بر غایب در جای یا در مغاکی یا در
میان گل افتاده باشد و اگر نقطه ارضی در خانه ۳ منتهی شود دلیل
کند بر کارها و چیزی نهاده ها کم بود و لطف ذاتی باید در میان فرزندان
و برادران دیگر و خیانت کند بسبب خویشان و میراث یا مال پدر

زلزله

یا بسبب زنان و لیکن بنیاد افکندن را نیکو بود از خانه و کاریز اما بیمار
و محبوس را بد بود و سلطان از آن بیمناک گردد و کارها را سکون به بود و
از خون ریختن غایب کسی حاضر شود و اما ضعیف حال بد بود در مثلثه
بر زلزله و حوادث آبی و بر سنگها از جوهر چیزهای سیاه و سفید درهم
آمیخته و بر عناصر کنندیده و بر جمله نقطه نزد مثلثه ۴ اگر در خانه
منتهی شود دلیل کند بر درد و بر زمینی [illegible] و حبس و زنگها و حیض
آفتاب و بر زنهای ناخوش اندر شهرها و اراجیف و اندیشهها پیدا کردن
و در آب شدن مقامها و خاندان قدیم و انقلاب و رنج روزگار و
منع افتادن ماه وقت تا زمستان و بر [illegible] ماده و بر قرنفل
زیتون و گیاه زهرناک و بر بویهای ناخوش و بر ضایع شدن [illegible]
مکر و حیلت و دزدی و مردم ناشناس و کوران و دردمندی و غربت و فوت
و دیوانگان و بیمارستان و خوابهای این جمله که یاد داده شد دلیل کند
در این مقام و ضرر و جای [illegible] که این مردم از این جمله که [illegible] در جمع
و [illegible] حیث حکم و استدلال و قیاس جواهر و عناصر است و حق تعالی عالم
تر است که این ضعیف در [illegible] رسیده بود از استادان در این
علم نقطه [illegible] و [illegible] نمودم [illegible] بوده [illegible] یاد کردم و [illegible]

در این باب بود و از علم جوهر و جزو احکام هر یکی جاری خود ذکر کرده شد و از حق
تعالی میخواهم تا در هدایت و کشف [illegible] این حال این ضعیف کنند که نظر
کامل و فکر [illegible] در این سخن کند و نکته این فصول از زندان نقطه [illegible]
بجایها ۸ کانه که از اجزا امهات [illegible] در طول و عرض و در انقلاب
از تربیع و تربیع از خانه بخانه تا آن حد که منتهی شود [illegible] طریق [illegible]
اما باید که در این [illegible] صورتی آید اگر باشد یا [illegible] بوده [illegible] و استخراج و
این حساب باید نگر در ۶ اگر در خانه و [illegible] است چه [illegible] است
و از چه صورت است و از کدام خانه است در [illegible] دیگری آمده است
و اگر [illegible] بود که [illegible] شود در نفس ۵ و [illegible] در حالی بود
با معشوق یا زنان بدکردار و [illegible] اگر بد حال بود و حکم او از خانه او
بود و اگر نقطه ارضی در خانه ۵ منتهی شود دلیل کند [illegible] آمده [illegible]
و سخن سخت شنیدن و [illegible] از رحم و ناخوشی فرزندان و [illegible]
و فساد کردن و [illegible] خورده و کارها [illegible] و [illegible] دلیل کند
با خطیب که بر منبر [illegible] و [illegible] سیاه [illegible]
و سنگ سیاه و [illegible] و بر کارها [illegible] که [illegible] میکنند [illegible]
شود و در حیات [illegible] ظاهر کنند از فعل [illegible] که در این نقطه است

ساکن دهد تا کارها و لیکن در خانه آتش است و اما بسبب نقطهای
دیگر درین خانه این نقطه ساکن تر بود ولی بر بود الا آنکه اگر نقطه
نیکو بود که تعلق نکند چون آتش نکند جوه آتش و هوا و لیکن پنهان کند
گناهها را و امانت را نگاه دارد و محوم کلی جواهر خلائق بود و کسی حال
او را بنزد اند که چه فعل نیکو دارد در خود ده اما اگر نقطه ارض در خانه ۶
ششم بود دلیل کند بر کنیزکان و بزرگ دستان و غلامان و حیوان کوچک
و دزدان و بیکاران و گم شده و دلیل بود بر سحر تا دلالت کند بر
بند و زندان کنون اگر جوابه بدین خانه رسد حکمی بکند
از نیکویی اندر دلالت ان جوهر از کار در خانه و مقام هیچ ساکن
نبود در طبع اما در طلب مقصود بپا شد اگر صد دیگر تر باشد
اما بر دیو دار که چه کار بود که به بندی تعلق دارد اما اگر جوهر
در عرض [illegible] دهد [illegible] و گذشته و حبس
و اطلاق باین خانه تعلق دارد و همچنین بود اگر با جوهر دیگر
[illegible] را قدر آن بگرد و اگر در خانه ۷ هفتم بود دلالت کند بر
زنان بد کار دار و شریکان نا همواره و غایبان که در غربت [illegible]
ساکن [illegible] و این نقطه درین خانه ساقط بود و محل [illegible] بود

دهقان

وضعیف اگر در وجه دشمن بود در سلک و خانه دهم بود در طالع
اما دلیل کند بر گرانی نرخها چون کنند و روزی تنگ گردانند بر خلق
قحط بود چنانکه زحل در میزان دلیل قحط بود و نیز ابتداء حکمی
باشد بر بزرگی مهر او دلیل کند و دشمنان در دار بود و سخت شدن
زلزله و فساد هوا و برف و غرق شدن کشتیها و دریاها و آب سیاه
دلیل کند بر آبهای شور [illegible] و کنده دلیل بود بر کسوف و خسوف
وانقلاب سیاه روزگار و تشویشها و امراض [illegible] و بحرهای [illegible]
که بر نور و علامتها که در هوا ظاهر شود و مردم را از آن فساد
بود و دیگر حیوانات از [illegible] صورت بلا دارد احتراز کردن بهتر بود
تا دلیل نقطه که دلیل کند بر گردیدن زمین و انقلاب [illegible] گردیدن احکام
بر روزی [illegible] اما [illegible] اعداد ۷ در ۷ بنویسد با خود دارد
تا امان یابد و [illegible] بلا کند اما اگر در خانه ۸ هشتم بود که خانه [illegible]
او [illegible] دلیل کند بر زاهدان و مردمان پرهیزکار از بهر دین و ملت
و لیکن بر کیشان و رهبانان دلیل [illegible] بود و از و گفته اند که
نقطه خاک را در [illegible] خانه مقام صاحب [illegible] اما [illegible]
دلیل [illegible] دارد و گفته اند که مقام کوهستانها و تپهها کوه و مواضع

و از اعضا آن پا و مقعد دلیل است و خانه فنا و سلم را و حکم برین القطع
بدو رسمهای فرد و جبهق سبب دار و در عالم دلیل کند بر ظاهر گشتن دینی
ملت دین نیکو شود دیر جا دو یاه و سایر آن و راه زنان نیز دلیل کند و گوا
دانا چو حکما و قدما و علما قدیم و در حشرات دسعه نبات و سگها
بی قیمت سیاه ضعیف نیز دلیل کند و در زمین بابل و حبشه و زنگبار دیگر و
دلا کلمات اما چون حالهای خوب در خانه آینده دلیل کند را
ربع حالکی از خوف و خالی نباشد که این خانه و نقطه پر خوف و خطر
دلیل است بر نیکی و سعادت بسبب آنکه خانه فرح و تهیه عدم خود است
که از مشرق بمیانه آسمان آید و دور کرد در زیر زمین تا به بلوغ
او چون دلیل بسبب نیکو سایر آن دلیلست بر این آنکه ابتدا
ربع حلی دلیل کند الا بر میراث و آن نیز از خلل خالی نباشد و
دیگرها را بر این قیاس برود البته نیکو احتیاط کند تا خطا نباشد

والله اعلم بالصواب
تمت بعون الله الملک
الوهاب کر العبد
مظفر علی
موید
دار
الاصیل